

الگوهای اخلاقی بازگشت به خانواده در جهان معاصر با تأکید بر نظریه شهید مطهری

محمد مهدی فیروز مهر*، فرج الله میر عرب**

چکیده

خانواده رکن بنیادین جامعه انسانی است، اما با افول و ضعف رویکرد اخلاقی به زندگی، این رکن دچار مشکل شده و محبت، مودت و رحمت، در میان مردم، روبه کاهش است. الگوهای متعددی برای ایجاد علاقه به خانواده ارائه شده که به نظر می‌رسد الگوی اخلاقی‌ای که استاد مطهری با تکیه بر تعالیم الهی به دست داده، بهترین راه برای تحکیم بنیان خانواده است. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، در پی تبیین این الگو و نظریه است. هدف پژوهش این است که نشان دهد روند فعلی اوضاع فرهنگی جامعه جهانی، مشکل بزرگی برای جامعه اسلامی است. این مشکل در عرفی شدن دین و اخلاق، تبلیغات غرب و ترویج شهوت ریشه دارد. با تبلیغات فرهنگی غرب، هدف از تشکیل خانواده برای انسان معاصر مبهم شده است؛ چنان که نمی‌داند، آیا براساس فطرت خود به همسر، فرزند و والدین و محبت به آنها نیازمند است و نیازهای جنسی ابزاری برای کمک به رفع این نیاز فطری است یا خانواده فقط بهانه‌ای برای رفع نیاز شهوانی است و حرمت، قداست و ارزش دیگری ندارد؟ گروهی نظر دوم را پذیرفته‌اند، اما اندیشمندان

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

m.firoozmehr@gmail.com

** عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

mirarab@isca.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۲/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۳



الهی، مانند شهید مطهری، نظر اول را ارائه می‌کنند و معتقدند تنها راه سعادت بشر بازگشت به اصل خانواده است و چنین بازگشتی با الگوی فطرت، یعنی میل فطری زن و مرد به تشکیل خانواده، مهرورزی به یکدیگر، گرایش فطری به همزیستی عاطفی با عزیزان و... دیر یا زود محقق می‌شود.

کلید واژه‌ها

خانواده، الگوی اخلاقی، جهان معاصر، استاد مطهری.

مقدمه و بیان مسئله

وضعیت کنونی خانواده بسیار نگران‌کننده است. تحولات اجتماعی - فرهنگی مبتنی بر نگاه شهوانی مرد و زن به یکدیگر و توجه صرف به لذت‌های مادی بر اساس آزادی‌های نامحدود در غرب، به تزلزل و فروپاشی نهاد خانواده منجر شده است؛ چراکه براساس آزادی مطلق و هدف قرار گرفتن لذت، راه ارضای غریزه جنسی جوانان، «انتخاب دوست و رفیق»، بدون تحمل تکالیف ازدواج و خانه‌داری و هرگونه مسئولیت دیگر است. در جامعه آمریکا کسی حق ندارد آزادی جنسی را محدود و ضابطه‌مند کند؛ زیرا برخلاف آزادی محسوب می‌شود. با این وضعیت، دختران و پسران جوان خود را ملزم به تشکیل خانواده نمی‌بینند (الغفار، ۱۴۰۴ق: ص ۲۲). یکی از عوامل مؤثر در این وضعیت، دور شدن بشر امروز از اخلاق و پاکی و روی آوردن به عرفی‌گرایی در همه سطوح زندگی است. فرایند عرفی شدن دین، معنویت و اخلاق، نهادهای اخلاق‌بنیاد مانند خانواده را در معرض خطر جدی قرار داده است. اندیشه‌های صرفاً مادی درباره انسان و جهان، نه تنها نظام خانواده را به خطر می‌اندازد، بلکه از بنیاد منهدم می‌سازد.

پرهیز از تشکیل خانواده، نه تنها در جوامع بیگانه با تعالیم وحی و نبوت، بلکه در جوامع اسلامی نیز رخنه کرده است. یافتن نظریه‌ای امیدوارکننده برای حل معضلات پیش‌روی خانواده، ذهن دغدغه‌مند اندیشمندان جامعه اسلامی را به جستجو واداشته است. جایگاه خانواده و مسائل مرتبط با آن در اندیشه شهید مطهری دارای اهمیت ویژه‌ای بود و او را بر





آن داشت تا درباره مسائل خانواده و فلسفه زندگی خانوادگی به طور ویژه تحقیق کند. او یکی از شعبه‌های حکمت عملی را شعبه نظام خانوادگی (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۲: ص ۳۸) و مبحث اخلاق خانواده دانسته است.

بررسی وضع موجود جامعه ایران عمق مسئله را بیشتر نشان می‌دهد. افزایش سن ازدواج و تمایل به مجرد درمیان پسران و دختران، رشد آمار پیرپسران و پیردختران و روآوردن به نهادهای شبه‌خانواده مانند ازدواج سفید (به تقلید از کشورهای غربی) و افزایش طلاق، نشان از بحران در مسئله خانواده دارد (<http://qudsonline.ir/news/>، کد: ۳۸۵۲۷۶).

تأسیس نهاد حقوقی- اخلاقی ازدواج، برای پاسخ به نیاز فطری بشری است و به همین دلیل، دین اسلام نیز بر تشکیل خانواده تأکید و اصرار دارد. اسلام به سرشت و وجود بشر، چنانکه خداوند آفریده، و به تمام خواسته‌های فطری و غریزی او عمیقاً توجه کرده و همان‌گونه که در قانونگذاری «انسان فطری» را در نظر گرفته، در موضوعات احکام نیز طبیعت و واقعیت آنان را ملاحظه کرده است و احکامش تابع مصالح و مفاسد واقعی است. همه این‌ها نشانه هماهنگی احکام و تعلیمات اسلامی با فطرت است (الفت، ۱۳۷۴: ص ۳۱).

این پژوهش به دنبال پاسخ برای این پرسش است که الگوی بازیابی نظام خانواده در جهان معاصر چیست و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟ هدف پژوهش، بازخوانی موضوع خانواده با رویکرد اخلاقی است که به روش تحلیلی و اسنادی انجام می‌گیرد. دلیل تأکید بر نظریات شهید مطهری، این رهنمود امام خمینی علیه السلام است:

«من به دانشجویان و طبقه روشنفکران متعهد توصیه می‌کنم که کتاب‌های این استاد عزیز را نگذارند با دسیسه‌های غیراسلامی فراموش شود» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ص ۱۸۸).

مسئله ازدواج و خانواده به دلیل اینکه از مسائل همیشگی زندگی بشر، با هر دین و مذهب و مکتب، بوده است، همواره مورد توجه بوده و افزون بر آنچه در متون دینی مانند قرآن و روایات آمده، پژوهش‌های فراوانی درباره جوانب گوناگون آن با رویکردهای مختلف در قالب کتاب، پایان نامه و مقاله انجام شده که می‌توان با مراجعه به «کتابشناسی سیمای خانواده در قرآن»، از فاطمه عبادی آق‌قلعه، به بخشی از آن دست یافت. این

پژوهش با هدف یافتن راهکارهایی برای رهایی از ضعف و افول خانواده در جهان معاصر با رویکرد اخلاقی و با تأکید بر اندیشه شهید مطهری سامان یافته است.

مفاهیم

۱. الگو

واژه الگو (Pattern)، به معنی مدل، انگاره، شکل و نمونه، قالب، طرح، منوال و نقش به کار رفته است (شایان مهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ص ۷۹). بنا بر تعریفی ساده، الگو یا مدل، نمایش نظری و ساده شده‌ای از جهان واقعی است (سورین و تانکارد، ۱۳۸۶: ص ۶۵) که از آن الهام گرفته و پیروی می‌شود یا نسخه‌ای از آن برداشته می‌شود (روشه، ۱۳۷۹: ص ۴۴). اصطلاح الگو، از سال ۱۸۷۱، در مفهومی چندجانبه به کار رفته که گاهی بیانگر کیفیت‌های رفتاری، الگوهای آرمانی و رفتاری و گاهی برای اشاره به اصول فرهنگ‌ها بوده است (گولد و همکاران، ۱۳۷۶: ص ۹۱).

مقصود از الگوی اخلاقی درباره خانواده، آن انگاره و مدلی است که جهان معاصر از آن به دلیل غفلت از خدا و اخلاق انسانی غافل است. الگوهای عرفی امروز فقط به ظواهر و لذات ظاهری توجه دارند و خانواده را به پیش‌برد اهداف دنیایی توصیه می‌کنند، ولی در الگوی اخلاقی، هدف از تشکیل خانواده برآوردن نیاز فطری، تربیت الهی، تکامل، حفظ نیمی از دین و خلاصه، سعادت دنیا و آخرت است. الگوی اخلاقی در مقابل الگوهای عرفی جهان امروز قرار می‌گیرد. در دنیای مدرن به ازدواج همچون یک قرارداد کاری نگریسته می‌شود که زن و مرد هر وقت بخواهند می‌توانند آن را فسخ کنند (گیدنز، ۱۳۸۶: ص ۴۳۶)، در حالی که اسلام آن را «میثاق غلیظ» (نساء: ۲۱) خوانده است. قرارداد کاری و اجتماعی امری عرفی است، اما درک اینکه پیمان ازدواج و قرارداد تشکیل خانواده، میثاقی مستحکم و مبنی بر مودت و رحمت برای رسیدن به سکینه (روم: ۲۱) و حفظ دین است، فراتر از فهم رایج بشر، به‌ویژه دنیای مادی‌گرای امروز است. توضیحاتی که در تبیین الگوهای اسلامی داده شده است، تفاوت الگوی اسلامی و الگوی جهان امروز را به خوبی نشان می‌دهد.



۲. اخلاق

اخلاق جمع خُلُق یا خُلُق است. واژه خُلُق یا خُلُق برای سرشت، سیرت و اوصاف باطنی انسان و واژه خُلُق برای صورت و اوصاف ظاهری او به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰: ص ۸۶) و در اصطلاح، کاربردهای متفاوتی دارد:

یک. صفات نفسانی که منشأ بروز رفتار خوب یا بد می‌شود، راسخ باشد یا غیر راسخ؛ دو. صفات راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن‌ها، به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل، از انسان صادر شود. این شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق نزد دانشمندان اسلامی است؛

سه. فضایل و معنی جامع و برآیند صفات نیکو که در حال ترکیبی به صورت شخصیت آدمی درآمده است (شخصیت و سجیت)؛

چهار. دانش اخلاق که چنین تعریف می‌شود: دانشی که درباره صفات و رفتارهای نیک و بد و چگونگی اکتساب و اجتناب آن‌ها و اصلاح رفتارها در عرصه خودسازی بحث می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ص ۱۳-۱۸).

در این پژوهش اخلاق به مفهوم عامش به کار می‌رود و شامل ملکات راسخ و افعال اختیاری انسان است که در سعادت یا شقاوت او تأثیر دارد.

۳. خانواده

خانواده به معنی اهل خانه، به مجموعه افرادی گفته می‌شود که با هم پیوند سببی یا نسبی دارند و زیر یک سقف زندگی می‌کنند. به مجموعه خویشاوندان، خاندان و تیره نیز خانواده می‌گویند (معین، ۱۳۸۱: ذیل خانواده).

طبق سند ۲۰۳۰ یونسکو، خانواده مجموعه‌ای متشکل از دو زن یا دو مرد با بچه (بچه‌ای که به فرزندی قبول کرده‌اند) و یا زن و مرد و بچه تعریف شده است (هریس، ۱۳۹۵: ص ۲۰). سازمان ملل متحد خانواده را چنین تعریف کرده است: «خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفری اطلاق می‌شود که با هم زندگی می‌کنند، درآمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزندخواندگی یا ازدواج، با هم



نسبت دارند» (نجاریان، ۱۳۷۵: ص ۱۹). این تعریف مانند تعریف سند ۲۰۳۰ شامل زندگی مشترک دو هم‌جنس‌باز نیز می‌شود؛ زیرا برای ازدواج و با هم بودن شرط خاصی ندارد. اما اسلام، خانواده را گروهی متشکل از افراد دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی معرفی می‌کند که هسته اولیه آن را ازدواج مشروع زن و مرد تشکیل می‌دهد (قائمی، ۱۳۷۸: ص ۲۰). خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است و زندگی مشترک انسان‌ها تا وقتی که به زن و شوهر و فرزندان و فرزندان‌زادگان و احياناً همسران فرزندان آن‌ها محدود است، «زندگی خانوادگی» نامیده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۴: ص ۶۱).

پیشینه شکل‌گیری خانواده

شماری از جامعه‌شناسان معتقدند پیش از شکل‌گیری خانواده در زندگی بشر، روابط جنسی دچار هرج و مرج بوده است؛ برای نمونه از نظر باخ اوفن (Bachofen) انسان، در ابتدا، به شکل گروهی (گله‌وار)، با اختلاط جنسی (هرج و مرج) زندگی می‌کرد (اعزازی، ۱۳۸۰: ص ۱۴). در این دوره هیچ مرد و زنی همسر یکدیگر شناخته نمی‌شدند. بعد از این دوره، بشر به فکر ساماندهی این روابط و تشکیل خانواده افتاد. این نظر از نگاه قرآن درست نیست؛ زندگی بشر با تشکیل خانواده آغاز شده (نساء: ۱؛ اعراف: ۸۹) و انبیای الهی خود به تشکیل خانواده مقید بوده‌اند (رعد: ۳۸) و یکی از رسالت‌های ایشان دعوت به تشکیل و تحکیم سازمان خانواده بوده است. افزون بر آیات وحی، فطرت انسان نیز اختلاط جنسی را بر نمی‌تابد و اخلاق انسانی به هرج و مرج جنسی تن نمی‌دهد (جمععی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۴۵۷).

عده‌ای از جامعه‌شناسان نیز این نظر را تأیید کرده‌اند؛ برای نمونه، ادوارد وستر مارک می‌گوید: «خانواده به معنی ترکیبی از زن و شوهر و فرزندان همیشه وجود داشته و بشریت هرگز در مرحله گله‌وار زندگی نکرده است» (اعزازی، ۱۳۸۰: ص ۱۴). شهید مطهری نیز معتقد است از وقتی که انسان آفریده شده، زندگی خانوادگی داشته است.

(مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۴: ص ۶۱)



اهمیت خانواده از نظر قرآن

قرآن کریم در آیات متعدد بر اهمیت فوق‌العاده خانواده و رعایت حدود آن تأکید کرده است (بقره: ۲۲۱-۲۳۷؛ نساء: ۱، ۱۵ و ۱۹-۲۸؛ نور: ۳-۹ و ۳۱-۳۳؛ احزاب: ۲۸-۳۴ و...). قرآن از رعایت تقوا درباره خانواده سخن گفته است و در ابتدای سوره طلاق پس از طرح مباحث مربوط به خانواده فرموده: ﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾؛ این‌ها حدود الهی است، هر که از این حدود تجاوز کند به خود ستم کرده است (طلاق: ۱). از آیات چنین برمی‌آید که اجتماع انسانی و بقای نسل جز به بقای خانواده ممکن نیست و با سست شدن خانواده، جامعه از افرادی شکل می‌گیرد که نه قرابتی میان آن‌هاست و نه اثری از رابطه رحم در بین آن‌ها باقی می‌ماند و در نتیجه، جامعه متفرق می‌شود و سعادت دنیا و آخرت از آن رخت برمی‌بندد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ص ۳۷۴). در کمتر مسأله‌ای، قرآن به اندازه مسائل خانوادگی به جزئیات پرداخته است. این توجه، نهایت درجه اهمیت مسائل مربوط به خانواده را نشان می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۷: ص ۴۱۴).

تفاوت منطق نظام خانواده با دیگر نظام‌های اجتماعی

مسائل مربوط به حقوق و احکام خانواده جزء مسائلی است که دنیای امروز به عللی آن‌ها را کوچک شمرد. دنیای مادی‌گرا نمی‌تواند درک کند که اگر در یافتن مبنای درست تعامل با خانواده خطایی صورت گیرد، خطر جدی حیات سالم انسانی را تهدید می‌کند. شهید مطهری که حقیقت یادشده را، به دلیل نفوذ اندیشه الهی در جان خود، به خوبی درک کرده بود، مسائل مهمی را پیش‌روی اهل تحقیق گذاشته و پرسیده است: آیا منطق نظام خانوادگی همان منطق نظام اجتماعی است و هیچ فرقی میان نظام خانوادگی و دیگر نظام‌های اجتماعی نیست؟ آیا خانواده هم تشکیلاتی همانند دیگر تشکلهای اجتماعی است و باید تابع مقررات اجتماعی باشد یا نظام خانوادگی، واحد بالخصوص است و منطق مخصوص، حقوق مخصوص و احکام مخصوص به خود دارد؟ براین اساس، استاد مطهری ویژگی‌های منطق تعامل با خانواده را چنین تبیین کرده است:





۱. تفاوت منطق تعامل با خانواده و جامعه

نظر اندیشمندان متقدم، از افلاطون و ارسطو تا ابوعلی سینا و دیگران چنین بوده که نباید منطق زندگی خانوادگی با منطق جامعه یکی فرض شود. منطق زندگی خانوادگی از نظر حقوق، مقررات و احکام و حتی مجازات‌ها هم خاص است. به گفته استاد مطهری، قرآن هم برای زندگی خانوادگی به منطق خاص قائل است و قیاس آن با منطق جامعه را غلط می‌داند. (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ص ۴۲۴).

به نظر استاد، اروپا این قیاس غلط را انجام داد و به همین دلیل، گرفتار گسیختگی روابط خانوادگی و شکست ارکان آن گردید.

۲. تفاوت عقد زناشویی و قرارداد تجاری

اگر خانواده را مانند یکی از نهادهای اجتماعی و اقتصادی رایج بدانیم، جامعه زن و شوهری را هم شرکت ساده‌ای چون شرکت زراعی یا شرکت تجاری دانسته‌ایم. در فرهنگ اروپایی، تشکیل خانواده مانند آن است که دو نفر برای اهداف تجاری، به سادگی شرکتی تشکیل دهند. همین امر موجب نابسامانی‌های بسیاری در دنیا شده است. یکی از عواقب این نابسامانی‌ها، مسأله گسیخته شدن روابط خانوادگی است که اکنون بلای بزرگی در دنیا به شمار می‌آید (همان، ص ۴۲۵).

به نظر شهید مطهری، همین خطای مبنایی سبب شده که «طلاق‌های هالیوودی» غرب را فرا بگیرد و با کوچک‌ترین بهانه‌ای طلاق واقع شود. به بیان استاد، براساس مبنای غربی گویا ازدواج و تشکیل خانواده امر بسیار عادی، مثل دوستی دو نفر با یکدیگر است که می‌خواهند همسفر باشند؛ با هم بودنی که شرط و قیدی در آن ضرورت ندارد. این دو نفر، روزی هم تصمیم می‌گیرند از هم جدا شوند.

استاد معتقد است هر جا که نظام خانواده با این نگاه برقرار شود، عملاً نظام خانوادگی وجود ندارد؛ یعنی هر زن و مردی طی عمرش با ده‌ها نفر از جنس مقابل خود ازدواج می‌کند و بعد، جدا می‌شود. این روش درست بر خلاف روح فطری ازدواج است (همان، ج ۲۷: ص ۴۰۱).

۳. شکل‌گیری کانون صمیمیت و پیمان محبت در خانواده اسلامی

استاد مطهری بعد از نقد الگوی غربی، مبنا و منطق اسلام را درباره خانواده توضیح داده است:

«مسأله ازدواج صرفاً برای اطفاء غریزه جنسی نیست، مسأله وحدت و صمیمیتی است که باید پایدار بماند.... اینجاست که حتماً باید فلسفه‌ای وجود داشته باشد که از یک طرف پایه ازدواج را تحکیم کند؛ یعنی تا حد امکان نگذارد این پیمان متزلزل شود... نه به معنای اینکه قانوناً و با زور جلویش را بگیرد» (همان‌جا).

۴. ناکارآمدی زور در منطق خانواده اسلامی

از نظر مبنای اسلامی خانواده شرکتی است که اساس آن بر مشارکت عواطف است؛ از این رو، معنی ندارد که زور آنجا حکم‌فرما باشد، (بلکه) رابطه خانوادگی مانند رابطه امام جماعت و مأموم بر پایه ارادت و اعتقاد است. محکم کردن پایه این اعتقاد بر اساس زور امکان‌پذیر نیست. چیزی که بر پایه عاطفه برقرار شده است و باید برقرار باشد، زور بر آن حکم‌فرما نیست. پس باید تدابیری اندیشید که بر اساس آن تدابیر، روح ازدواج که صمیمیت و وحدت است متزلزل نشود. این تدابیر را گاهی باید از مقدمات خیلی دور شروع کرد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ۴۰۱-۴۰۲).

۵. ایمان؛ اساس خانواده اسلامی

منطق اسلامی الگوی «کفو ایمانی» را برای تشکیل خانواده مطرح می‌کند و گذشت و ایثار را لازمه زندگی خانوادگی می‌داند. مطالعه تحقق عینی این الگو در زندگی کسانی مانند پیامبر ﷺ و حضرت خدیجه و نیز علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام تفاوت منطق را به روشنی تبیین می‌کند. یکی از شعبه‌های حکمت عملی شعبه نظام خانوادگی است که در آن ایمان از نظر به مرحله عمل و عینیت می‌رسد (همو، ۱۳۸۶، ج ۲۲: ۳۸)؛ به همین دلیل، استاد معتقد بود «مشکلاتی که در زندگی خانوادگی امروزی است، در گذشته زیادتر بود، ولی در عین حال، عنصر ایمان و تقوا بسیاری از آن مشکلات را حل می‌کرد» (همو، ۱۳۸۵، ج ۲۳: ۷۰۳).





الگوهای اخلاقی بازگشت به خانواده

۱. الگوی علاقه فطری به تشکیل خانواده

رویکرد عرفی در جهان معاصر علایق فطری متعالی انسان را چندان جدی نمی‌گیرد و وجه غالب آن تمرکز بر زندگی مادی و اشباع و ارضای غرایز مشترک انسان و حیوان است. یکی از فطریات متعالی و فراعرفی انسان میل به تشکیل خانواده است و مقصود از آن این است که شوق تشکیل خانواده در نهاد آدمی به ودیعت گذاشته شده است. به بیان استاد مطهری، بشر فطریات زیادی دارد که به آن‌ها تمایل دارد. همه این تمایلات مربوط به اموری است که بشر در سیر تکاملی خود به آن‌ها احتیاج دارد؛ یعنی هیچ تمایل بیهوده‌ای که کشتن آن ضرورت داشته باشد، در وجود بشر نهاده نشده است (همان، ج ۳: ص ۴۰۴). در الگوی فطری، دو نفر کنار هم قرار می‌گیرند و یک بنا ساخته می‌شود؛ یعنی دیگر دو جزء نیستند، بلکه خشت‌هایی بودند که یک بنا را ساختند. کشش و عشق درونی دو چیز را به هم وصل کرد و یک موجود جدید ساخت. نیمی از انسان‌ها به نیم دیگر علاقه دارند و این علاقه موجب می‌شود با تمام وجود به هم احساس نیاز می‌کنند. به گفته علامه فضل‌الله: «انسان با تمام احساسش دنبال جزء گم‌شده خود می‌گردد تا نقصش را رفع کند» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸: ص ۱۱۴).

اگر به مفهوم ازدواج که از باب «افتعال» است، توجه شود، معلوم می‌شود که حتی در انتخاب واژه ازدواج برای رابطه خاص زن و مرد هم این نکته لحاظ شده است. ازدواج از ریشه «زوج» (در مقابل فرد) به معنی جفت شدن، یعنی دو چیز همراه و قرین؛ چه مماثل باشند، مانند دو چشم و دو گوش و چه متضاد، مانند شب و روز (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۳۸۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۶: ص ۱۰۷). در ازدواج معنی مطاوعه و پذیرش لحاظ شده (همان‌جا) که اقتران و اتحاد و جفت شدن دو چیز را در بردارد.

محرک اولیه این مطاوعه، گزینه جنسی است که سه راه در مواجهه با آن قابل تصور است: ارضا با آزادی مطلق (افراط)، سرکوب (تفریط) و ارضای متعادل و مشروع. راه نخست که در جهان معاصر، مخصوصاً در جوامع دور از فرهنگ وحی، شیوع دارد، مخالف اهداف خلقت و مقام انسانی است. راه دوم که بعضی از فیلسوفان یونان، هند و

رهبران مسیحیت پیشنهاد کرده‌اند، برخلاف طبیعت و فطرت است. «سوستام»، یکی از رهبران مسیحیت، می‌گوید: «زندگی خانوادگی بلایی است که باید به آن تن داد و شری است دوست داشتنی، محبوب ولی درنده است و چون مصیبتی پوشیده از طلاست (السباعی، ۱۴۲۰ق: ص ۱۸). «ترتولیان» از دیگر رهبران مسیحیت، می‌گوید: «ازدواج صورت مرد رازش و پلید می‌کند و مدخل ورود شیطان در نفس انسان است تا درمقابل خدا بایستد» (همان‌جا).

راه سوم با ازدواج و تشکیل کانون گرم خانواده حاصل می‌شود که خداوند، انسان را به آن دعوت کرده است: ﴿وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...﴾ (نحل: ۷۲؛ شوری: ۱۱). خدا برای چنین آفرینشی به خود تبریک گفت و خود را بهترین خالق نامید (مؤمنون: ۱۴). خداوند خواسته با ازدواج، بنایی محکم و استوار بیافریند تا براساس این بنا، جامعه‌ای سالم و پایدار شکل بگیرد. نیاز شهوانی محرک ازدواج و رفع این نیاز از اهداف تشکیل خانواده است و حتی تأمین درست این نیاز از سوی زوجین می‌تواند در تحکیم و کارآمدی خانواده مؤثر باشد، اما در کنار برآوردن این نیاز که در استواری و استمرار ساختار خانواده نقش دارد، لازم است به عنصر محبت میان زوجین توجه شود تا تحکیم و کارآمدی خانواده تضمین شود؛ زیرا زن و شوهر به منزله جسم خانواده هستند و محبت، روح خانواده است که به آن وحدت و حیات می‌بخشد. خداوند برای تأمین این مقصود در قلب مرد و زن، محبت افکنده است و وجود این محبت را، در کنار اصل آفرینش دو جنس مخالف، از نشانه‌های خدایی معرفی کرده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (روم: ۲۱).

زن و مرد برای تکمیل وجود خود به یکدیگر نیاز دارند و این نیاز فطری است. شهید مطهری معتقد است:

«سرگذشت بشر مانند همه حوادث جهان قانون لایتنجیری دارد و عوامل تاریخی مانند همه عوامل دیگر تأثیرات قطعی و ضروری دارند. قرآن کریم نیز با زبان مخصوص خود تحت نام «سنه الله» آن را تأیید نموده است... اگر عوامل گرداننده تاریخ، ثابت و پایدار باشند، نتیجه تأثیر جبری آن‌ها به این شکل خواهد بود که جریانی را ادامه دهند و اگر برعکس،



ناپایدار باشند، نتایج و آثار آنها نیز ناپایدار خواهد بود. یکی از عوامل تاریخی، عامل خانوادگی و جنسی است. این عامل یک عامل ثابت و پایدار است و همیشه به‌سوی تشکیل خانواده و انتخاب همسر و تولید فرزند گرایش داشته است» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۳: ص ۱۸۱). طی تاریخ بشر، شکست کلیه نهضت‌ها علیه زندگی خانوادگی به همین دلیل بوده؛ چون مقابله با اصل خانواده «برخلاف جبر تاریخ بوده است. جبر تاریخ ایجاب می‌کرده که [خانواده] باقی بماند» (همان‌جا).

به نظر استاد، حتی دلیل شکست کمونیسیم در اجرای قانون اشتراک درباره خانواده و زن این بود که انسان به‌طور فطری به داشتن خانواده اختصاصی تمایل دارد. به بیان او در اوایل کمونیسیم، تنها موضوع اشتراک مال مطرح نبود، بلکه موضوع نابودی اصول خانوادگی هم در میان بود. طبق مبانی کمونیسیم، «اختصاص» هر جا که باشد سبب بدبختی بشر است، چه به‌صورت مالکیت مال و ثروت و چه به‌صورت اختصاص زن و شوهری. این اندیشه نتوانست در دنیا جایی برای خودش باز کند؛ برای اینکه علاقه به تشکیل خانواده علاقه‌ای فطری است و هر کس در طبقه خود تمایل دارد زن داشته باشد، آن زن انحصار به خودش داشته باشد و فرزندی که از این زن پیدا می‌کند، فرزند خود او باشد (همان، ج ۳: ص ۳۸۵).

استاد مطهری، نشانه‌های فطری بودن را در تمایلات انسان نشان داده است: «همچنان‌که انسان می‌خواهد با گذشته خودش نیز ارتباط داشته باشد، می‌خواهد پدر خودش را بشناسد، تبار خودش را بشناسد. بشر نمی‌تواند این‌طور زندگی کند که نداند از لحاظ نسلی از کجا آمده است؟ از کدام مادر؟ از کدام پدر؟ همچنین، نمی‌تواند طوری زندگی کند که نفهمد چگونه و به چه شکلی وجودش امتداد پیدا می‌کند و از این افرادی که بعد به وجود آمده‌اند کدام یک از این‌ها فرزند اویند» (همان، ص ۳۸۶).

براساس اعتقاد به این الگو، کار فرهنگی و تحریک احساسات و علاقه‌های درونی برای توجه جامعه به خانواده بسیار مؤثر است و نظام حاکم به‌سهولت، البته با داشتن برنامه و نظام تربیتی فطرت‌گرا، می‌تواند نهاد خانواده را احیا کند.



۲. الگوی میل ترکیبی و تضاد تجاذبی

نوعی تضاد تجاذبی میان زن و مرد وجود دارد؛ مثل تضاد عناصر طبیعت که در برخورد با هم ترکیبات عالی بسیار مفیدی را به وجود می‌آورند. در آهن ربا قطب‌های مثبت و منفی که در تقابل‌اند، به شدت یکدیگر را می‌کشند. عناصر طبیعی در ظاهر با هم می‌سوزند، ولی ثمره سوختن، یک ماده جدید مؤثر و ارزشمند است که نقش مهمی در عالم هستی دارد. این تضاد سبب جمع عناصر است و مانند تضاد فلسفی و منطقی نیست که ضد جمع است. هیدروژن با اکسیژن می‌سوزد، ولی آب تولید می‌کند که مایه حیات است. خانواده هم از یک تضاد تعاشقی سرچشمه گرفته است. این تضاد تعاشقی که در فطرت ریشه دارد، نقش مهمی در شکل‌گیری خانواده دارد:

«اگر تضاد و اختلاف بین عناصر نباشد تأثیر و تأثر معنا ندارد. فی‌المثل اگر فقط اکسیژن‌ها را کنار یکدیگر بگذاریم، آنچه این دارد آن دارد و آنچه این ندارد آن ندارد... در نتیجه، صورت جدیدی حاصل نمی‌شود... زمینه ترکیب و ایجاد شیء جدید را همین اختلاف‌ها به وجود می‌آورند (این همان نقش تأثیرات عرضی در تکامل طولی است)... «میل ترکیبی»... محصول نوعی جذب و دفع است. مثلاً پیدایش مرکبات نتیجه جذب‌ها یعنی سازگاری‌ها و دفع‌ها یعنی ناسازگاری‌هاست... اگر همه انسان‌ها مرد آفریده شده بودند، نه یکدیگر را جذب می‌کردند و نه اثر روی هم می‌گذاشتند و اگر همه زن آفریده می‌شدند، باز هم با هم ترکیب نمی‌شدند، ولی اختلاف و تضادی که میان دو جسم هست، درعین حال منشأ تجاذب و ترکیب هم هست. همین اختلاف سبب کشش به سوی یکدیگر و در نتیجه متحدشدن و یکی شدن و یک واحد کامل‌تر را به وجود آوردن است و سبب می‌شود یک انسان در خانواده، تکامل یافته‌تر از یک انسان مجرد باشد. خود زندگی خانوادگی نوعی تکامل است» (همو، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ص ۱۸۰).

این نگاه و نظریه مبتنی بر آن، همان الگوی فراعرفی فطری را نتیجه می‌دهد. عرف‌ظاهریین و دانشمند مادی‌نگر این حقیقت را در خانواده نمی‌بینند؛ از این‌رو، فقط به تداوم نظام‌مند جامعه و حفظ چارچوب‌های ظاهری جامعه می‌اندیشد و نمی‌تواند درک کند که



تشکیل جامعه برای تکامل معنوی و تعالی بشر است، نه صرف تأمین نیازهای مادی، و تنها جامعه خانواده محور است که می‌تواند ضامن تأمین این هدف باشد.

۳. الگوی نیاز به مهرورزی

الگوی دیگری که با نظریه فطرت همسو است، الگوی نیاز فطری انسان‌ها به مهرورزی متقابل است:

«مادر و پدر، با عاطفه پدر و مادری آفریده شده‌اند و فرزند با عاطفه فرزندگی؛ یعنی مادر به دلیل اینکه مادر است، روحش چنین است که می‌خواهد کودکش را در آغوش مهر خود پیروانند و این مطلب فطری اوست، و حتی چنان ناخودآگاه این اعمال انجام می‌گیرد که خودش هم نمی‌داند چه می‌کند. از طرف دیگر، همان بوسه مهربانانه مادر که به صورت فرزندش می‌زند و آن‌گونه که او را به سینه خودش می‌چسباند، در ضمن این رفتار او را به مهر و محبت پرورش می‌دهد و به عبارت دیگر، با گرمی محبت او را می‌پزد؛ یعنی این محبت‌ها نقش شارژ کردن او را دارد تا زمانی که بزرگ می‌شود محبت‌هایی که به او در کودکی شارژ شده است، برق بدهد و با نگاه مهربانی به دیگران بنگرد. و لذا کودکانی که از آغاز تولد در پرورشگاه تربیت شده‌اند و آغوش مادر و محبت پدر را ندیده‌اند، گاهی جانیان خطرناکی از آب درمی‌آیند» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۶: ص ۱۲۵-۱۲۶).

در مقابل این اندیشه، افکار راسل و پیروان او قرار دارد که معتقدند فلسفه زندگی خانوادگی جز این نیست که پدر و مادرها بچه‌ها را بزرگ کنند و از حوادث محافظت و در هنگام بیماری سرپرستی کنند. این نحو تربیت کودک در زمان‌های قدیم مرسوم بوده است، اما در جهان معاصر که جوامع تکامل یافته‌اند باید این وظایف از خانواده‌ها به مؤسسات بزرگ دولتی منتقل گردد؛ کودک از زایشگاه یکسره به مهدکودک برود و در آنجا در کنار کودکان دیگر بزرگ شود. به نظر این گروه، باید مؤسسات جای پدر و مادر را بگیرند و آن وظایف و حقوقی که در جوامع قدیم میان والدین و فرزندان بود، به روابط ملت و دولت تبدیل گردد! (نک:

راسل، ۱۳۴۷: ص ۱۱۷-۱۲۴)





این نظر پذیرفتنی نیست؛ زیرا «عیب بزرگ این قضیه، خارج شدن از مسیر فطرت انسانی است» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۶: ص ۱۲۵). به همین دلیل پیامبر اسلام، الگوی عینی الهی، که فطرتی سالم و پاک داشت:

«در خانواده مهربان بود. نسبت به همسران خود هیچ گونه خشونت نمی کرد و این برخلاف خلق و خوی مکیان بود. بدزبانی برخی از همسران خویش را تحمل می کرد تا آنجا که دیگران از این همه تحمل رنج می بردند. او به حسن معاشرت با زنان توصیه و تأکید می کرد و می گفت: همه مردم دارای خصلت های نیک و بد هستند؛ مرد نباید تنها جنبه های ناپسند همسر خویش را در نظر بگیرد و همسر خود را ترک کند؛ چه، هرگاه از یک خصلت او ناراحت شود، خصلت دیگرش مایه خشنودی اوست و این دو را باید باهم به حساب آورد» (همو، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۲۵۵).

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله با فرزندان و با فرزندزادگان خود بسیار عطف و مهربان بود، به آن ها محبت می کرد، آن ها را روی دامن خویش می نشاند، بر دوش خویش سوار می کرد و آن ها را می بوسید. روزی در حضور یکی از اشراف، یکی از فرزندزادگان خویش (حضرت مجتبی علیه السلام) را می بوسید. آن مرد گفت: من دو پسر دارم و هنوز حتی یک بار هیچ کدام از آن ها را نبوسیده ام. فرمود: «مَنْ لَا يُؤَحِّمُ لِأَيُّحَمٍّ؟» کسی که مهربانی نکند، رحمت خدا شامل حالش نمی شود» (همان جا).

پس براساس الگوی فاعرفی فطری، انسان به مهرورزی و مورد مهر قرار گرفتن نیازمند است و خانواده کانون عملی شدن این نیاز فطری است. برنامه ریزی برای تحریک این نیاز و هدایت به سوی راه برآورده شدن آن می تواند شوق به تشکیل خانواده را بیشتر کند.

۴. الگوی ضابطه مندی التذاذ جنسی

مراجعه به وجدان انسان نشان می دهد که گرچه او به ارضای غریزه جنسی نیاز دارد، حیوان نیست و ارضای غریزه او باید ضابطه مند و در محدوده خاص باشد. تعبیر «حدود الله» (بقره: ۲۲۹ و ۲۳۰؛ طلاق: ۱) در قرآن، به دنبال بیان احکام خانواده و روابط زناشویی، گویای لزوم ضابطه مندی روابط جنسی در نظام مطلوب خالق بشر است. خالقی که ساختار وجودی

و نیازهای واقعی انسان را برنامه‌ریزی کرده، او را چنین راهنمایی کرده است. عرف رایج فرهنگ غربی این الگو را برای روابط زن و مرد تضعیف کرده و خواهان بی‌قیدی است. الگوی ضابطه‌مند انسان را به سوی ازدواج، تشکیل و حفظ خانواده راهنمایی می‌کند و الگوی آزادی مطلق، خانواده‌گرایی را رد می‌کند.

به اعتقاد استاد مطهری هر انسانی، چه مرد و چه زن، نیازهای جنسی دارد که برایش لذت بخش هستند و باید از این نظر ارضا شود. یکی از آن‌ها التذاذ از طریق نگاه است. اگر جامعه اعضای خود را آزاد بگذارد که در کوچه، خیابان، مجلس و محفل و... هر چقدر که بخواهند، از هم لذت ببرند و از نظر لذت نگاه اشباع شوند، محیط خانوادگی برای آنان جز یک محیط کسالت‌آور چیز دیگری نیست؛ یعنی دیگر نگاه کردن مرد به صورت زن خودش برایش لذتی ندارد، بلکه کسالت‌آور است و نگاه کردن آن زن به شوهر خودش، نه تنها لذتی ندارد، بلکه ملال‌آور است. لذت لمسی نیز همین‌طور است؛ چه رسد به لذت‌های بالاتر. اگر بنا شود که در جامعه محدودیت اعمال شود تا عواطف متوجه داخل خانواده باشد، قهراً مرد برای زن می‌شود یگانه موجودی که کانون اشباع‌گریزه اوست و زن برای مرد می‌شود یگانه موجودی که ارضاکننده اوست. این الگو خودبه‌خود در ایجاد وحدت و صمیمیت، بسیار مؤثر است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ص ۴۰۲).

استاد برای درک بهتر الگوی فراعرفی بازگشت به خانواده و زندگی زناشویی چنین توضیح داده‌اند: «یکی از چیزهایی که پایه خانواده و محیط خانوادگی را محکم می‌کند... ممنوعیت کامیابی جنسی در خارج از کانون خانواده است. علت اینکه پایه کانون خانوادگی در دنیای اروپا سست و متزلزل است، رعایت نکردن این اصل است. امروز هم در جامعه، ما به هر نسبت که از فرنگی‌ها پیروی کنیم کانون خانوادگی را متزلزل کرده‌ایم. وقتی که جامعه ما به دستور اسلام واقعاً عمل می‌کرد؛ یعنی پسرها واقعاً قبل از ازدواج، با زنی و دختری در تماس نبودند و به اصطلاح فرنگی‌های امروز رفیق دختر نداشتند و دخترها هم همین‌طور، ازدواج برای یک پسر یا دختر یک آرزو بود. یک پسر به سن پانزده شانزده سالگی که می‌رسید، احساس طبیعی نیاز به همسر در او پیدا می‌شد، یک دختر هم همین‌طور، و این طبیعی است که آرزوی یک پسر این بود که زن بگیرد چون



به وسیله ازدواج از محدودیت و ممنوعیت استفاده از زن خارج می‌شد و به مرز آزادی استفاده از زن می‌رسید. آن وقت شب زفاف کم از صبح پادشاهی نبود. این بود که پسر و دخترهایی که اصلاً همدیگر را ندیده بودند و ازدواج کرده بودند، چنان با یکدیگر الفت می‌گرفتند... اما ازدواج در سیستم فرنگی یعنی آزاد را محدود کردن، از آزادی به محدودیت آمدن. و ازدواج در سیستم اسلامی یعنی از محدودیت به آزادی آمدن. ازدواجی که خاصیت روانی‌اش از محدودیت به آزادی آمدن است، به دنبال خود استحکام می‌آورد و آنکه پایه‌اش از آزادی به محدودیت رفتن است، اولاً خودش استحکام ندارد (یعنی زود به طلاق منجر می‌شود) و ثانیاً آن پسری که به تعبیر خود فرنگی‌ها ده‌ها و گاهی صدها دختر را تجربه کرده و آن دختری که ده‌ها و صدها پسر را تجربه کرده است، مگر حالا با یکی پابند می‌شود؟... اسلام می‌گوید ابداً چنین چیزی نیست، یا باید محرومیت را به صورت مطلق قبول کنی یا ازدواج را بپذیری و به تعهدها و مسئولیت‌های ازدواج پایبند شوی. این است که اسلام می‌گوید زنا مجازات شدید دارد و زنايي که فقط جنبه زنا دارد و دیگر در آن پایمال کردن حق یک زن و پایمال کردن حق یک شوهر نیست، صد تازیانه دارد. اسلام درباره مردی که در عین اینکه زن دارد و طبعاً تحت فشار غریزه جنسی نیست و زنی که شوهر دارد و طبعاً تحت فشار غریزه نیست و روی هوسبازی زنا می‌کنند، به رجم و سنگسار کردن فرمان می‌دهد» (همو، ج ۲۶: ص ۳۹۲-۳۹۴).

در مقابل این الگو، «دنیای فرنگ ابتدا در این حد می‌گفت که زنا در غیر مورد مرد زن‌دار و زن شوهردار جرم نیست... کم کم به اینجا رسیدند که «برتراند راسل» صریحاً می‌گوید: برای زن شوهردار و مرد زن‌دار هم هیچ مانعی نیست. چه اشکالی دارد که یک زن شوهردار هم رفیق داشته باشد و عشقش در جایی باشد؛ هم همسر داشته باشد و هم معشوق؟ عشقش را با او انجام دهد و بچه را در خانه این بیاورد، ولی تعهد بسپارد وقتی با معشوقش عشقبازی می‌کند از وسائل جلوگیری از بچه‌دار شدن استفاده کند» (همان: ص ۳۹۴).

هیچ آدم عاقلی باور نمی‌کند که زنی به مردی عشق بورزد، اما همسر مردی دیگر شود و متعهد شود که از نطفه شوهرش، برای شوهرش بچه بیاورد. هر زنی دلش می‌خواهد که بچه‌ای که می‌زاید و بچه‌ای که جلو چشمش است، یادگار کسی باشد که او را دوست دارد، نه یادگار آدمی که از او تنفر دارد یا علاقه خاصی به او ندارد (همان‌جا).



۵. الگوی سلامت‌طلبی

انسان فطرتاً خواهان سلامت خود و جامعه خود، از همه نظر، است. از سویی، می‌دانیم که خانواده، واحد بنیادین جامعه است و سلامت و بیماری آن، سلامت و بیماری جامعه را در پی دارد؛ از این رو، به‌درستی گفته‌اند که «هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند؛ چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد. باز بی‌هیچ شبهه، هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فازغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد» (ساروخانی، ۱۳۷۵: ص ۱۱)؛ به بیان دیگر، «همچنان که بدن انسان از سلول‌ها تشکیل شده که نابودی و فساد و بیماری سلول‌ها به‌طور قهری و طبیعی معنایش بیماری بدن است و اگر توسعه پیدا کند به جاهای خطرناکی برای کل بدن انسان منتهی می‌شود، جامعه هم از سلول‌هایی تشکیل شده که این سلول‌ها خانواده‌اند. هر خانواده‌ای یکی از سلول‌های پیکره اجتماع و بدنه اجتماع است. وقتی این‌ها سالم بودند، وقتی این‌ها رفتار درست داشتند، بدنه جامعه، یعنی آن پیکره جامعه سالم خواهد بود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱).

یکی از عوامل بیمارشدن جامعه افزایش شمار بچه‌های بی‌خانواده‌ای است که نتیجه روابط نامشروع هستند. بچه‌هایی که از این راه به دنیا می‌آیند - و مادرانشان اغلب آنان را به مؤسسات عمومی واگذار می‌کنند - نه پدری می‌شناسند و نه مادری و این امر بدترین ناراحتی‌های روحی را در آن‌ها به وجود می‌آورد؛ چون فطری هر انسان است که می‌خواهد با گذشته خود ارتباط داشته باشد و بدانند از پای کدام بوته درآمده است، پدرش کیست، پدربزرگش کیست، برادرانش چه کسانی هستند، مادرش کیست، خاله‌اش کیست و... انسانی که این جور به دنیا بیاید، هیچ‌وقت یک انسان سالم نخواهد بود. در آماري که انگلیسی‌ها برای خودشان تهیه کرده بودند، آمده بود که از هر ده انگلیسی یک نفر حرامزاده است. این امر قطع نظر از هر چیزی، انسان‌هایی بیمار و طاغی به وجود می‌آورد؛ انسانی که دستش به پدر و مادر نمی‌رسد با جامعه خودش دشمن می‌شود. این‌ها بعضی از آن عوارض است. چنین عوارضی وقتی زیاد و زیادتر شود به کلی جامعه‌ای را دگرگون می‌کند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ص ۴۲۶).

به اعتقاد استاد مطهری، به همین دلیل قرآن کریم در مسائل مربوط بر حقوق زوجیت، تأکید دارد و توجه افراد را به عواقب سوء دنیایی از هم گسیختگی نظام خانواده جلب می‌کند، تا چه رسد به عواقب اخروی (همان، ص ۴۲۷).



استاد، مسئله گسیختگی روابط خانوادگی را عامل اساسی بیماری جامعه و مسئله جوانان را تابعی از آن دانسته و تذکر داده است که خطاهای کوچک سبب مشکلات جزئی می‌شود، اما با تکرار به جایی می‌رسد که قابل جبران نیست. مسئله کودکانی که پدر و مادر معلومی ندارند، پیامد همان بی‌توجهی به خانواده و نپذیرفتن محدودیت در روابط زن و مرد است (همان، ص ۴۲۶).

براساس آنچه بیان شد، روشن است که عقل سالم در تعارض میان لذت جزئی و سلامت کلی، دومی را برمی‌گزیند و به خانواده و ماندن در چارچوب آن علاقه نشان می‌دهد.

۶. الگوی تحول از خودخواهی به دیگرخواهی

براساس تعالیم الهی می‌توان گفت دلیل شکل‌گیری زندگی خانوادگی که در آن زن و مرد به هم می‌پیوندند آن است که هریک از زوجین به صورت یک «جزء» از «کل» آفریده شده‌اند و در نهاد هر کدام گرایش به پیوستن به کل خود وجود دارد (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۳۳۳).

بنابراین، گرایش به دیگرخواهی، فطری انسان است و انسان باید از لاک خودپرستی - که مقصود خود طبیعی است - خارج شود. خارج شدن از لاک خودپرستی و فردپرستی، مراتب و مراحل دارد؛ اولین مرحله آن غیردوستی است. در واقع، مثل این است که «من» انسان توسعه می‌یابد... در دوران جوانی که عشقی پیدا می‌کند و همسری برمی‌گزیند، برای اولین بار این احساس در او پیدا می‌شود که به یک شخص دیگر مانند خود علاقه دارد... یعنی از خود به در می‌آید، خودش و او یکی می‌شوند و همه چیز را برای این خود بزرگ‌تر می‌خواهد. مجموع دو «خود» یک «خود» شده‌اند. ریشه این اتحاد وجودی علقه مؤانست و به تعبیر قرآن (روم: ۲۱) و داد و رحمت است (همو، ج ۲۲: ص ۶۷۶).

استاد مطهری توضیح داده که «مسئله زوجین و کانون خانوادگی و فلسفه خانوادگی و روح خانوادگی عبارت است از روح مافوق‌غریزه جنسی که میان دو نفر پیدا می‌شود؛ یعنی شخصیت یکدیگر را دوست دارند و تا سنین پیری که دیگر مسئله غریزه جنسی



به کلی ضعیف یا نابود می‌شود، علقه خانوادگی و محبت میانشان هست و روز به روز هم شدیدتر می‌شود و حتی به گفته علمای جدید مثل ویل دورانت، در کتاب لذات فلسفه، علقه زوجین به یکدیگر در اثر معاشرت و تماس زیاد، شدت پیدا می‌کند و آن قدر اثر می‌گذارد که کم کم قیافه‌های آن‌ها شبیه هم می‌شود؛ یعنی تدریجاً روح‌های آن‌ها آن قدر با هم انطباق پیدا می‌کنند که کم کم اجسام آن‌ها نیز با هم انطباق پیدا می‌کنند و قیافه‌ها به یکدیگر شبیه می‌شود... علت اساسی این است که هر مقدار که الفت زوجین به یکدیگر بیشتر باشد، یک قدم از خود فردی خارج شده‌اند. «خود» کمی که بزرگ‌تر شد، رقیق‌تر می‌شود، مانند مایع غلیظ که وقتی آب داخلش کنند، رقیق می‌شود و توسعه می‌یابد (همان، ۶۷۶-۶۷۷).

۷. الگوی نیاز فطری به تداوم نسل پاک

استمرار نسل انسان یک واقعیت انکارناشدنی است. از سویی، انسان دو پایان بیشتر ندارد: بهشت و جهنم. مهم‌ترین زمان تأثیرگذار در تعیین نقطه پایان انسان، دوران کودکی است. خدای متعال مسئولیت حفظ فرزندان از رسیدن به پایان جهنمی را بر عهده والدین گذاشته است. چرخه والدین و فرزند هم برای همه انسان‌ها امری تکراری است؛ یعنی انسان برای آنکه در آتش جهنم نسوزد باید والدین خوبی داشته باشد و این مستلزم تشکیل خانواده است. از آیه ششم سوره تحریم استفاده می‌شود که انسان در قبال اعضای خاندان خودش، یعنی همسر و فرزندان، مسئولیت جداگانه و ویژه‌ای دارند؛ مسئولیتی که آینده بشر را رقم می‌زند و در فضای عرف امروز جهان به شدت مغفول است. در الگوی عرفی امروز جهان کمتر به پایان راه خانواده توجه می‌شود.

استاد مطهری معتقد است آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ (تحریم: ۶)، با لحن بسیار شدید به این مسئولیت اشاره می‌فرماید. لحن بسیار شدیدش از این نکته آشکار می‌شود که در این فرمان، به نتیجه منفی آن توجه شده است. مقصود آیه این نیست که لحظه‌ای که عضو خانواده می‌خواهد سقوط کند دستش را بگیر که سقوط نکند؛ مقصود این است که کاری بکن که به سوی سقوط نرود (مطهری، ۱۳۸۸،

ج ۲۷: ص ۴۵۴).



استاد در تکمیل سخن چنین می‌گوید: «قرآن کریم در این تعبیر آن نهایت را در نظر گرفته است که منجر به سعادت ابدی یا شقاوت ابدی می‌شود. به این تعبیر می‌فرماید که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ ای اهل ایمان، ای مردمی که به گفته این پیغمبر ایمان دارید، ای مردمی که کلام او را کلام خدا و پیام او را پیام خدا می‌دانید، خودتان و خاندانتان را از آن آتشی که زبانه‌اش (یا آتش‌گیره‌اش) مردم و سنگ‌ها هستند نگه دارید... خودتان و خاندان خودتان را طوری بسازید که نتیجه‌اش جلوگیری از سقوط در آتش جهنم است (همان، ص ۴۵۵).

پس، خانواده محل حفظ انسان از سقوط در آتش جهنم است و والدین باید زمینه‌های لازم را برای تحقق این هدف فراهم کنند. با این نگاه، هر انسانی متوجه ضرورت تشکیل خانواده می‌شود و درک می‌کند که سعادت او و نسل‌های بعدی در گرو توجه ویژه به خانواده است. ترسیم چنین الگویی از خانواده، هر عاقلی را به ازدواج تشویق و شوق به تشکیل خانواده را در او زنده می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه گیری

براساس فرهنگ الهی و اخلاق انسانی، تشکیل خانواده در بستر مهر و عاطفه یک نیاز فطری بشر است. در ادیان الهی به ویژه اسلام بر این حقیقت تأکید شده است. اسلام برای استحکام خانواده برنامه و احکام دقیقی ارائه کرده که برپایه آن، تبیین درست و تبلیغ صحیح معارف مربوط به خانواده و نقش آن در سعادت بشر، بی میلی به خانواده را به رغبت تبدیل می کند و احیاگر نهادی می شود که حفظ آن مساوی با حفظ جامعه است. مدیران جامعه اسلامی باید بکوشند قداست خانواده را در نظر مردم حفظ کنند تا بنیان آن از اخلاق عالی انسانی تهی نگردد و همچنین، درمقابل متأثر شدن تعالیم اسلام از عرفی شدن، تبلیغات جهان غرب و ترویج شهوت زدگی، برنامه های تربیتی را اخلاق محور و فطرت مدار کنند. تبیین و تبلیغ هدف تشکیل خانواده براساس نظریه میل طبیعی و فطری به همسر، فرزند و والدین و محبت به آنها و معرفی نیازهای جنسی به منزله ابزاری که انسان را برای رفع این نیاز فطری تحریک می کند، میل به تشکیل خانواده را تقویت خواهد کرد. اگر راه درست طی شود، نظریه شهید مطهری که برای بشر راهی جز بازگشت به اصل خانواده نمی شناسد، محقق می شود. چنین بازگشتی با الگوی فطرت، میل ترکیبی زن و مرد به تشکیل خانواده، نیاز به مهرورزی، ضابطه مندی التذاذ جنسی، تحول خودخواهی به دیگرخواهی و الگوی نیاز فطری به داشتن نسل پاک و سالم، همسو است.

اگر این روند فرهنگی اجرا شود، تلاش های شهوت محور غربی برای تضعیف و نابودی سازمان خانواده، در نهایت با شکست مواجه می شود و بشریت به سوی فطرت خود و تشکیل خانواده بازمی گردد.



کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة.
۳. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی خانواده، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۴. الفت، نعمت‌الله (۱۳۷۴)، جامعیت و جاودانگی اسلام و احکام آن با توجه به عنصر زمان و مکان، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱)، زن و خانواده در افاق و وحی، قم: بوستان کتاب.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱)، زن و خانواده (برگرفته از بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای)، به کوشش امیرحسین بانکی پورفرد، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۷. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. راسل، برتراند (۱۳۴۷)، زناشویی و اخلاق، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: اندیشه.
۹. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۰۴ق)، مفردات غریب القرآن، قم: دفتر نشر کتاب.
۱۰. ریشه، گگی (۱۳۷۹)، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۱. ساروخانی، باقر (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.
۱۲. السباعی، مصطفی (۱۴۲۰ق)، المرأة بین الفقه والقانون، بیروت: دار الوراق للنشر والتوزیع.
۱۳. سورین، ورنر و جیمز تانکارد (۱۳۸۶)، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. شایان‌مهر، علی‌رضا (۱۳۷۷)، دایرة‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران: کیهان.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان، قم: جامعه مدرسین.
۱۶. الغفّار، عبدالرسول عبدالحسن (۱۴۰۴ ق)، المرأة المعاصرة، قم: مطبعة المهر.
۱۷. فضل‌الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
۱۸. قائمی، علی (۱۳۷۸)، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان.



۱۹. گولد، جولیس و همکاران (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، گروه مترجمان، تهران: مازیار.
۲۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۲)، فلسفه اخلاق، تهران: امیر کبیر.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ۳ و ۲۳، تهران: صدرا.
۲۳. _____ (۱۳۸۶)، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۳ و ۲۲، تهران: صدرا.
۲۴. _____ (۱۳۸۷)، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۶، تهران: صدرا.
۲۵. _____ (۱۳۸۸)، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۷، تهران: صدرا.
۲۶. معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی، تهران: دبیر.
۲۷. نجاریان، فرزانه (۱۳۷۵)، عوامل مؤثر در کارایی خانواده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۸. هریس، روبی (۱۳۹۵)، لک لکی در کار نیست، ترجمه حسام حسین زاده، نشر الکترونیک پونل: <http://ponl.ir>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

